

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه هنر اصفهان

دانشکده هنر ادیان و تمدنها

گروه پژوهش هنر و هنر اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی گرایش نگارگری

تأثیرات شعر و تفکر عرفانی جامی بر نقاشی‌های بهزاد

استادان راهنما:

دکتر زینب صابر

دکتر افسانه ناظری

پژوهشگر:

نسترن نوروزی

بهمن ماه ۱۳۹۲

اظهارنامه‌ی دانشجو

اینجانب نسترن نوروزی دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی گرایش نگارگری گروه پژوهش هنر و هنر اسلامی دانشکده هنر ادیان و تمدنها دانشگاه هنر اصفهان به شماره دانشجویی ۹۰۱۱۵۰۲۲۰۵ گواهی مینمایم که تحقیقات ارائه شده در این پایان نامه با عنوان «تأثیرات شعر و تفکر عرفانی جامی بر نقاشی‌های بهزاد» توسط شخص اینجانب انجام شده و صحت اصالت مطلب نگاشته شده مورد تأیید می باشد و در موارد استفاده شده از کار دیگر محققان به مرجع مورد استفاده اشاره شده است. همچنین گواهی می‌نمایم که مطالب مندرج در پایان نامه تا کنون برای دریافت هیچ نوع مدرک یا امتیازی توسط اینجانب یا فرد دیگری ارائه نشده است و در تدوین متن پایان نامه چهارچوب مصوب دانشگاه را بطور کامل رعایت کرده‌ام.

۱ مضاء دانشجو

۱

تاریخ

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق، همچنین چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه و اقتباس از این پایان نامه کارشناسی ارشد، برای دانشگاه هنر اصفهان محفوظ است. نقل مطالب با ذکر منبع بلامانع است.



دانشگاه هنر اصفهان

دانشکده هنر ادیان و تمدنها

گروه پژوهش هنر و هنر اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی گرایش نگارگری خانم نسترن نوروزی تحت
عنوان:

تأثیرات شعر و تفکر عرفانی جامی بر نقاشی‌های بهزاد

ارایه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه با عنوان بخشی از فعالیت های تحصیلی لازم برای درجه کارشناسی ارشد که در تاریخ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با نمره درجه به تصویب نهایی رسید .

۱-استاد رهنمای اول پایان نامه خانم با مرتبه علمی امضاء

۲-استاد راهنمای دوم پایان نامه خانم..... با مرتبه علمی امضاء

۳-استاد داور داخل گروه آقای با مرتبه علمی امضاء

۴- استاد داور خارج گروه آقای با مرتبه علمی امضاء

امضاء مدیر گروه

سپاسگزاری:

خدایا

به من توانی عطا کن، تا بر آنچه مرا از دانش بخشیده‌ای، سگمگذار باشم
و به آنانکه زوایای تیره اندیشه‌ام را با آموزش‌های خویش روشن نموده‌اند،
اجر فراوان ده و مرا آن شایستگی عنایت فرماتاد بازمانده حیات خویش،
سزاوار دانش افزون تر از جانب تو باشم...
بدین وسیله مراتب سپاس خویش را از استادان کرامت‌دار،
دکتر زینب صابرو دکتر افسانه ناظری که مراد انجام این
پژوهش‌های یاری نمودند، ابراز می‌دارم.

تقدیم به:

عزیزانم

مادر و پدر

برادر و خواهر

چشمه های جوشان محبت

جلوه های مهر و عطف

مانی قلم خجسته آثار
استاد هنروران عالم
بهبزاد یگانه زمانه
موی قلمش ز اوستادی
در دقت و طبع موشکافت
تکمیل مهارتش درین فن
بگشای نظر ز روی انصاف
که آراست جمال این صحایف
در صورت خط و حسن تصویر

نیکو شیم حمیده اطوار
در فن هنروری مسلم
مانی به زمان او فسانه
جان داده به صورت جمادی
وین حرف نه از سر گزافت
باور اگرت نیاید از من
بنگر صور بدیع اوصاف
افزود کمال این ظرایف
زین سان ورقی نیافت تحریر

خواندمیر در مقدمه مرقع بهزاد (قزوینی، ۱۳۳۲: ۲۷۰)

چکیده

در سنت نقاشی ایرانی، نقاشی در پیوندی تنگاتنگ با ادبیات فارسی شکل گرفته است، از این رو رابطه نقاش و شاعر رابطه‌ای قابل تأمل در این سنت محسوب می‌شود. این رابطه که در گذشته تنها به واسطه متن ادبی بود، در دو دهه پایانی قرن نهم با برپایی مجالس نقد و هم‌اندیشی فرهنگی با حضور نخبگانی چون کمال‌الدین بهزاد، نابعه نقاشی ایرانی و عبدالرحمن جامی خاتم‌الشعرا ادبیات کلاسیک فارسی و رهبر طریقت نقشبندیه متحول گردید و به ارتباطی زنده، پویا و مستقیم بدل شد. حضور در این مجالس موجبات تأثیرپذیری بهزاد از تفکرات عرفانی جامی و فرقه نقشبندی را فراهم آورد، چنانکه در این زمان شاهد بروز خلاقیت‌ها و نوآوری‌هایی متأثر از این ارتباط در نقاشی‌های بهزاد هستیم که سنت نقاشی ایرانی را متحول ساخت. نقاشی‌های بهزاد به ویژه نگاره یوسف و زلیخا از مشهورترین آثار او در طی این دو دهه، یعنی زمانی که در ارتباط مستقیم با افکار و اندیشه‌های جامی بوده، به خوبی نشان‌دهنده این رابطه است. هدف از این پژوهش تأکید بر اهمیت چگونگی ارتباط بهزاد و جامی و تأثیر این ارتباط بر نقاشی ایرانی است. این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش‌ها می‌باشد که ارتباط مستقیم شاعر و نقاش چه نقش و تأثیری در تحول نقاشی ایرانی در این دوره داشته؟ و تأثیرات ناشی از معاشرت و ارتباط بهزاد با جامی و فرقه نقشبندیه در آثار این دوره او چگونه بروز و ظهور یافته است؟ این پژوهش از نوع بنیادی بوده و گردآوری اسناد و منابع مکتوب به صورت کتابخانه‌ای و اینترنتی و همچنین مبتنی بر مشاهده مستقیم آثار صورت گرفته، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و تاریخی، و نیز بر مبنای تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که با توجه به ارتباط و معاشرت جامی و بهزاد و اشتراک در مبانی فکری و اعتقادی، به ویژه اعتقاد به آموزه‌های فرقه نقشبندیه، بهزاد در نقاشی‌های خود متأثر از این ارتباط، سنت نقاشی ایرانی را متحول ساخته، به گونه‌ای که ویژگی‌هایی خاص و متفاوت در آثار این دوره او به ظهور رسیده است.

کلید واژگان: نقاشی ایرانی، عرفان اسلامی، جامی، نقشبندیه، بهزاد

فصل اول: کلیات پژوهش

۲	۱-۱- مقدمه
۳	۲-۱- بیان مسأله
۴	۳-۱- پیشینه تحقیق
۶	۴-۱- اهداف پژوهش
۶	۵-۱- اهمیت و ضرورت
۶	۶-۱- پرسش های تحقیق
۷	۷-۱- فرضیه های تحقیق
۷	۸-۱- کاربرد نتایج تحقیق
۷	۹-۱- قلمرو زمانی و مکانی
۷	۱۰-۱- روش تحقیق
۸	۱۱-۱- محدودیت های پژوهش

فصل دوم: نقشبندیه

۱۰	۱-۲- تصوف و عرفان
۱۳	۲-۲- نقشبندیه
۱۷	۱-۲-۲. سلسله نامه نقشبندیان
۱۹	۲-۲-۲. نام سلسله نقشبندیه در ادوار مختلف
۲۰	۳-۲-۲. وجه تسمیه کلمه نقشبند
۲۲	۴-۲-۲. اصول یازده گانه طریقت نقشبندیه
۲۲	۱-۴-۲-۲. هوش در دم
۲۳	۲-۴-۲-۲. نظر بر قدم
۲۴	۳-۴-۲-۲. سفر در وطن
۲۴	۴-۴-۲-۲. خلوت در انجمن
۲۵	۵-۴-۲-۲. یاد کرد
۲۶	۶-۴-۲-۲. بازگشت
۲۷	۷-۴-۲-۲. نگاه داشت
۲۷	۸-۴-۲-۲. یادداشت

- ۲۸وقوف زمانی ۹-۴-۲-۲
- ۲۹وقوف عددی ۱۰-۴-۲-۲
- ۲۹وقوف قلبی ۱۱-۴-۲-۲
- ۲۹نقش رهبران طریقت در قرن نهم ۵-۲-۲
- ۳۰ناصرالدین عبیدالله احرار ۱-۵-۲-۲
- ۳۲نورالدین عبدالرحمان جامی ۲-۵-۲-۲
- ۳۶آموزه‌های نقشبندیه و پی‌آمدهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ۶-۲-۲

فصل سوم: تیموریان

- ۴۵تیموریان ۱-۳
- ۴۹دین و سیاست در عهد تیموری ۱-۱-۳
- ۵۹تیموریان و فرهنگ ۲-۱-۳
- ۶۰تاریخ ۱-۲-۱-۳
- ۶۲ادبیات ۲-۲-۱-۳
- ۶۵آثار جامی ۱-۲-۲-۱-۳
- ۷۳هنر ۳-۲-۱-۳
- ۷۳معماری ۱-۳-۲-۱-۳
- ۷۵نقاشی ۲-۳-۲-۱-۳
- ۷۹نقاشی ایرانی و ادبیات فارسی ۳-۱-۳
- ۸۲نقاشی ایرانی و ادبیات فارسی در دوره تیموریان ۱-۳-۱-۳

فصل چهارم: بهزاد و جامی

- ۹۴بهزاد ۱-۴
- ۹۸آثار بهزاد ۲-۴
- ۱۰۱ویژگی و سبک آثار بهزاد ۳-۴
- ۱۰۵بهزاد و جامی ۴-۴
- ۱۱۴نظریه وحدت وجود و بازنمود آن در نقاشی‌های بهزاد ۱-۴-۴
- ۱۱۷آموزه‌ها و مفاهیم نقشبندیه ۲-۴-۴
- ۱۱۸خلوت در انجمن و بازنمود آن در نقاشی‌های بهزاد ۱-۲-۴-۴
- ۱۱۸ذکرخفی و بازنمود آن در نقاشی‌های بهزاد ۲-۲-۴-۴
- ۱۱۹خدمت و کار و بازنمود آن در نقاشی‌های بهزاد ۳-۲-۴-۴

- ۴-۵- نگاره‌های بهزاد ۱۲۱
- ۴-۵-۱. تدارك ضيافت ۱۲۱
- ۴-۵-۲. سعدی و جوان کاشغری ۱۲۴
- ۴-۵-۳. مویه فرزند برمرگ پدر ۱۳۰
- ۴-۵-۴. غرق شدن مرد ریش دار ۱۳۴
- ۴-۵-۵. گفتگوی شیخ ابوسعید مهنه با پیرمرد روستایی ۱۳۶
- ۴-۵-۶. جشن در دربار سلطان حسین میرزا ۱۳۸
- ۴-۵-۷. گدایی بر درمسجد ۱۴۰
- ۴-۵-۸. ساخت مسجد جامع سمرقند ۱۴۳
- ۴-۵-۹. سماع درویشان ۱۴۵
- ۴-۵-۱۰. ساختن کاخ خورنق ۱۴۸
- ۴-۵-۱۱. خلیفه هارون الرشید در حمام ۱۵۲
- ۴-۵-۱۲. فرار یوسف از اغوای زلیخا ۱۵۵

فصل پنجم: نتیجه گیری

- ۵-۱- نتیجه گیری ۱۶۱
- پی نوشت ۱۶۴
- منابع و مآخذ ۱۶۵

فهرست عکس ها

صفحه	عنوان
۱۲۵	عکس (۴-۱) تدارك ضیافت
۱۲۶	عکس (۴-۲) بهزاد
۱۲۶	عکس (۴-۳) جامی
۱۲۶	عکس (۴-۴) نوایی
۱۲۸	عکس (۴-۵) سعدی و جوان کاشغری
۱۳۰	عکس (۴-۶) دو نیمه نگاره سعدی و جوان کاشغری
۱۳۲	عکس (۴-۷) بخشی از نگاره سعدی و جوان کاشغری
۱۳۴	عکس (۴-۸) مویه فرزند بر مرگ پدر
۱۳۷	عکس (۴-۹) غرق شدن مرد ریش دار
۱۳۹	عکس (۴-۱۰) گفتگوی شیخ مهنه و پیرمرد روستایی
۱۴۱	عکس (۴-۱۱) جشن در دربار سلطان حسین میرزا
۱۴۳	عکس (۴-۱۲) گدایی بر درمسجد
۱۴۶	عکس (۴-۱۳) ساخت مسجد جامع سمرقند
۱۴۹	عکس (۴-۱۴) سماع درویشان
۱۵۲	عکس (۴-۱۵) ساختن کاخ خورتق
۱۵۶	عکس (۴-۱۶) خلیفه هارون الرشید در حمام
۱۵۸	عکس (۴-۱۷) فرار یوسف از اغوای زلیخا

فصل اول

کلیات پژوهش

مظهر فضل و هنر آمد بشر	کلک الهی چو رقم زد صور
صفحه ایام از او زیب یافت	در پی اظهار هنر چون شتافت
کرد رقم خط فضیلت فزای	گاه به نوک قلم مشک سای
ساخت عیان ماهرخی بی درنگ	گاه برانگیخت بهم آبرنگ
کرد روان جویچه آب زر	گاه به گلزار سخن از هنر
میوه او قوت دل مستمند	گاه برافروخت درخت بلند
گلبن پر گل به ریاض سخن	ساخت گهی از قلم سحر فن
شد خجل از شمسۀ او آفتاب	کرد به تذهیب سخن چون شتاب
می برد از خاطر دانا شکیب	حسن خط و صورت مردم فریب
دل بود از معنی او بی خبر	دیده شد از صورت خط بهره ور
نور ده مردمک دیده است	صورت و معنیش پسندیده است

خواندمیردرمقدمه مرقع بهزاد (قزوینی، ۱۳۳۲: ۲۶۹)

۱-۱- مقدمه

یکی از زیباترین و بارزترین جلوه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی، نقاشی ایرانی است که به دلیل برخورداری از ویژگی‌های منحصر به فرد، از دیرباز توجه بسیاری از محققان و هنرشناسان را به خود معطوف داشته است. دو شاخصه مهم نقاشی ایرانی که آن را از دیگر انواع نقاشی متمایز ساخته، یکی درباری بودن آن و دیگری ارتباط و پیوستگی آن با ادبیات از ابتدای قرون اسلامی است. درباری بودن بدین معنا که حامیان اصلی نقاشی ایرانی اغلب شاهان، سلاطین، حکام و درباریان بودند، از این رو به فراخور حمایت ایشان، این هنر در سیر تاریخی خود طی ادوار مختلف با فراز و فرودهایی همراه بوده است، چنانکه در ادواری که شاهان و سلاطین فرهنگ دوست بر مسند قدرت قرار داشتند، با حمایت‌های خود موجبات رشد و بالندگی آن را فراهم آوردند، و هر زمان نیز که مورد بی‌مهری و کم‌توجهی واقع می‌شد، هرچند در خفا و انزوا با آهنگ رشدی کندتر، اما به راه خود ادامه می‌داد، از این رو هرگز در طی اعصار و قرون از حرکت و پویای باز نایستاده، بلکه همواره مجالی برای بروز و ظهور یافته است. در واقع دربار شاهان، سلاطین و امیران، به نوعی مرکز پرورش و رشد نقاشی بوده است. علاوه بر این، وابستگی نقاشی ایرانی به حمایت‌های درباری سبب شده، تا نقاشی تابعی از سلیقه، عقیده و نظر شاه و درباریان باشد، همین نکته به ایشان اجازه می‌داد تا بنا به خواست و نظر خویش نقاشی را به هر سوی که می‌خواهند، هدایت نمایند، بنابراین می‌توان چنین پنداشت که نقاشی هر عصری بازتاب عقیده، سلیقه و نظر هیئت حاکمه آن دوره خاص می‌باشد، به بیان دیگر از ورای آثار نقاشی هر دوره می‌توان عقاید و اندیشه‌های حاکم بر آن دوره را بازشناخت و یا به عکس، گاه می‌توان با شناخت ویژگی‌ها، عقاید و ذائقه یک دوره خاص، آثار نقاشی مربوط به آن دوره و مکتب خاص را شناسایی کرد.

پیوستگی نقاشی ایرانی با یکی دیگر از جلوه‌های فرهنگ و تمدن درخشان ایرانی، یعنی ادبیات فارسی نیز خود نکته‌ای شایان توجه می‌باشد، بدین معنا که نقاشی موضوعات و مضامین خود را از مضامین و موضوعات متون ادبی برمی‌گرفت، بنابراین نقاشی در کنار متن ادبی معنا می‌یافت و خود به تنهایی فاقد هویت و استقلال بود، بلکه هویت آن در گرو ادبیات و متن ادبی بود. از این رو ادبیات در جایگاهی بالاتر از نقاشی قرار گرفته، نقاشی به نوعی در خدمت بیان ادبی بود. آنچه را که در متن ادبی به واسطه کلمات و اصطلاحات بیان می‌شد، در نقاشی به زبان خط و رنگ تجسم می‌یافت و وظیفه نقاشی انتقال اندیشه مطرح شده در متن ادبی بود. از این رو نقاشی زمانی مورد توجه و حمایت قرار می‌گرفت که ادبیات مورد توجه واقع می‌شد. چراکه توجه به ادبیات و تهیه نسخه خطی از آثار فاخر ادبی لزوم توجه به نقاشی و کتاب آرایی را فراهم می‌آورد، بر همین اساس نقاشی در سایه توجه به ادبیات مورد توجه و عنایت قرار می‌گرفت.

دو شاخصه نقاشی ایرانی یعنی درباری بودن و پیوستگی آن با ادبیات، علاوه برآنکه از وجوه تمایز آن به شمار می‌آیند، آن را با محدودیت‌هایی نیز مواجه می‌سازند که به عنوان چارچوب و سنت نقاشی ایرانی شناخته می‌شوند. با آنکه این محدودیت‌ها بروز خلاقیت و نوآوری در نقاشی را با موانع و دشواری‌هایی همراه ساخته، اما پس از سال‌ها و قرون متمادی، سرانجام در دهه‌های پایانی قرن نهم شرایطی ایجاد شد که چارچوب و سنت نقاشی ایرانی متحول شد و به چنان غنا، درخشش و شکوفایی دست یافت که این زمان، عصر طلایی نقاشی ایرانی خوانده شد. عوامل مختلفی چون حمایت‌های وسیع و بی‌دریغ شاه و درباریان، فراگیر شدن عرفان و تصوف و راه‌یابی آن به ادبیات، همچنین دگرگونی و تحول در نوع و شکل ارتباط نقاشی و ادبیات و به بیان دقیق‌تر نقاش و شاعر هر یک سهمی در ایجاد زمینه این تحول داشتند، اما آنچه که بیش از همه در این امر سهیم بود، ظهور نقاشی جوان و نابغه به نام کمال‌الدین بهزاد بود که به واسطه برخورداری از شخصیتی والا، روحی حساس، خلاقیت و نبوغی سرشار، مهارت و استعدادی بی‌نظیر، با بهره‌گیری از زمینه و شرایط فراهم شده، نقاشی ایرانی را متحول ساخته و چنان تازگی، غنا و اعتلا بخشید، که تا پیش از این سابقه و نظیری نداشت. از آنجا که از میان انبوه هنرمندان و نقاشان هم‌عصر بهزاد، تنها او بود که از چنین خلاقیت و نبوغی برخوردار بوده، این دگرگونی و تحول را در نقاشی ایرانی ایجاد کرد، از او به عنوان بزرگترین نقاش و نگارگر ایرانی طی قرون اسلامی یاد می‌شود.

بنابر آنچه گفته شد، پژوهش حاضر، به بررسی رابطه شاعر و نقاش در عصر بهزاد و تأثیر آن بر نقاشی‌های او در قالب پنج فصل پرداخته است. فصل نخست در این نوشتار به کلیات تحقیق اختصاص یافته، در فصل دوم، پس از ارائه توضیحاتی مختصر در ارتباط با تصوف و شکل‌گیری آن، به معرفی طریقت نقشبندیه از طریقت‌های مهم و تأثیرگذار صوفیه در عصر بهزاد، اصول و آموزه‌های آن و نیز نقش رهبران و آموزه‌های آن در دوره مورد نظر پرداخته شده است. فصل سوم به معرفی مختصر تیموریان، ارتباط آنها با علم و ادب و هنر، اقدامات حمایتی ایشان در حوزه فرهنگ و چگونگی ارتباط ادبیات و نقاشی در این زمان اختصاص یافته است. در فصل چهارم زندگی، آثار و سبک نقاشی‌های بهزاد و ارتباط او با جامی، برجسته‌ترین شاعر و رهبر طریقت نقشبندیه در عصر او مورد توجه قرار گرفته، همچنین در ادامه این فصل چگونگی بازنمود آراء و اندیشه‌های جامی در نقاشی‌های بهزاد مورد بررسی قرار گرفته است. فصل پنجم نیز به نتایج حاصل از مباحث طرح شده در فصول پیشین اختصاص یافته است.

۱-۲- بیان مسأله

از آنجا که در سنت نقاشی و نگارگری ایرانی، نقاشی در پیوند تنگاتنگی با متن ادبی شکل گرفته است، در این سنت رابطه‌ی نقاش و شاعر، رابطه‌ای قابل تأمل محسوب می‌شود. در دوران تیموری، به‌ویژه نیمه‌ی دوم قرن نهم که هرات به عنوان کانون علم و ادب و هنر شناخته می‌شد، حمایت‌های سلطان و درباریان از هنرمندان و شعرا زمینه‌ی شکوفایی هرچه بیشتر فرهنگ و هنر ایرانی را فراهم ساخته بود. در این راستا نواغ و فرهیختگانی فرهنگ دوست چون امیرعلی شیرنوایی ظهور کردند که به واسطه دوستی با سلطان حسین بایقرا و نقشی که در امور مملکتی داشتند، نقشی مهم در امر حمایت از هنرمندان ایفا می‌کردند. چنانکه نوایی خود در شعر و ادب طبع می‌آزمود و به همت او همواره مجالسی با حضور علما و هنرمندان تشکیل می‌شد که سرپرستی این مجالس را عبدالرحمن جامی شاعر و عارف قرن نهم و از بزرگان فرقه نقشبندیه به عهده داشت. در این جلسات انس که با حضور فرهیختگان و نخبگان علم و ادب و هنر برپا می‌شد، مباحث علمی و آثار هنری ارائه و مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفت و از رهگذر این مجالس نوعی تعامل و هم‌فکری میان نخبگان جامعه برقرار می‌شد. کمال‌الدین بهزاد به عنوان یکی از نام‌آورترین چهره‌های نقاشی ایرانی، با حضور در این مجالس، از تفکرات عرفانی جامی که ترکیبی از آموزه‌ها و مفاهیم طریقت نقشبندیه و نظریه وحدت وجود و انسان کامل ابن‌عربی بود، تأثیر پذیرفت و متأثر از همین ارتباط، دست به خلاقیت و نوآوری در نقاشی ایرانی زد و نظام و ساختار سنتی آن را دگرگون ساخت. نقاشی‌های بهزاد به‌ویژه نگاره‌ی یوسف و زلیخا از مشهورترین آثار او در دو دهه پایانی قرن نهم، یعنی زمانی که در ارتباط مستقیم با افکار و اندیشه‌های جامی بوده، به‌خوبی نشان‌دهنده‌ی این رابطه است. به گونه‌ای که اجزای این نگاره که برای بوستان سعدی مصور شده، بیش از آنکه به شعر سعدی بپردازد، با شعر جامی مطابقت دارد. همچنین تأثیرات مضامین عرفانی مشتق از تفکرات طریقت نقشبندیه در فضای نگاره‌های بهزاد قابل بررسی است. این پژوهش می‌کوشد به روشی تاریخی-تحلیلی و با تکیه بر جایگاه و نگرش عرفانی جامی و همچنین نگاره‌های بهزاد، رابطه‌ی مطرح شده‌ی فوق را مورد ارزیابی قرار دهد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

از پژوهش‌های بسیاری که به بررسی زندگی و آثار بهزاد پرداخته‌اند، برخی به تأثیر پذیری بهزاد از معاصرانش اشاره داشته‌اند. *Figurative Art In Medieval Islam And Riddle Of Bihzad Of Heart*, نوشته مایکل (میشل) باری: بخشی از این کتاب با عنوان «سرسرای هفت دری: بهزاد، سعدی و جامی» به نقش و تأثیر جامی در شکل‌گیری ذهنیت بهزاد در تصویر نگاره‌ی یوسف و زلیخا تأکید داشته و از سوی دیگر، با توجه به ارتباط اندیشه و تفکر جامی با ابن‌عربی و ابن‌سینا، به تأثیر آنها در شکل‌گیری نگاره‌ی بهزاد اشاره دارد. براین اساس با آنکه بهزاد قصد داشته تا حکایتی از بوستان را به تصویر کشد، اما در شکل‌گیری قصه زلیخا و مکان واقعه از شعر و تفکر جامی تأثیر پذیرفته است. همچنین از محققانی نام می‌برد که پیش از وی به این امر پی برده‌اند. در جست‌وجوی متن پنهان مطالعه بینامتنی نگاره یوسف و زلیخا. بهمن نامور مطلق: در این مقاله براساس نقد بینامتنی و با سه رویکرد توصیفی، تطبیقی و ترکیبی، به بررسی ارتباط بهزاد با شعر سعدی به عنوان متن گذشته و شعر جامی به عنوان دوران خویش و نیز خلاقیت فردی او پرداخته می‌شود. در نهایت عنوان می‌شود که بهزاد در این نگاره با تکیه بر خلاقیت هنری خویش و استفاده از عناصری نو، چندان مقید به خوانش مسلط شعری نبوده، بلکه خوانشی جدید و متفاوت ارائه داده که در آن متأثر از متنی پنهان از خود بوده است.

ساختار تجسمی و شعری آثار کمال الدین بهزاد. عبدالمجید حسینی‌راد: آنچه در این پژوهش مورد توجه بوده، ارتباط میان خلاقیت شعری و برداشت تجسمی نقاش از آن می‌باشد که در این راستا ضمن توصیف مضامین شعری، ساختار تجسمی دو نمونه از آثار بهزاد یعنی «یوسف و زلیخا» و «دارا و شبان» از نسخه بوستان را در ارتباط با ساختار ادبی و شعری مرجع ادبی آنها مورد بررسی قرار داده‌است. در تحلیل نگاره یوسف و زلیخا اشاره می‌شود که بهزاد در این نگاره متأثر از شعر جامی، شاعر معاصر خود بوده‌است.

همگامی نقاشی با ادبیات در ایران. مقدم مختاروفنا اشرفی که با تکیه بر نسخ مصور برجای مانده از ادوار مختلف به بررسی ارتباط نقاشی و ادبیات و نیز ویژگی‌های هر یک از مکاتب نقاشی ایرانی در این ادوار می‌پردازد. نویسنده در بررسی مکتب هرات به شکوفایی هنری در دوران زمامداری آخرین سلطان تیموری یعنی حسین بایقرا اشاره دارد که با حضور شخصیت‌های بزرگی چون جامی، نوایی، سلطان علی مشهدی و کمال‌الدین بهزاد شکل گرفته‌است و نیز با بیان این نکته که کار خلاقه بهزاد در گرایش و نگرش ویژه او به انسان در ارتباط با رویکرد انسان‌گرایانه جامی و نوایی و اندیشه‌های ایشان شکل گرفته، به تشریح نقش و جایگاه انسان در نقاشی‌های بهزاد می‌پردازد.

نقشبندیه در دوره تیموری. عثمان ارازی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی که از منظر تاریخی به بررسی فرقه نقشبندیه در دوره تیموری، معرفی برخی از بزرگان و مشایخ این طریقت، نقش و جایگاه ایشان در جامعه تیموری و نیز ارتباط آنها با دربار تیموری می‌پردازد.

بررسی چگونگی تاثیرگذاری عرفان اسلامی در شکل‌گیری هنر نگارگری مکتب هرات تیموری و تبریز صفوی نوشته سپیده ساداتی زرینی و محسن مراثی. این مقاله با تأکید بر دو عامل، ادبیات به عنوان منبع الهام نگارگری و محیط کار هنرمندان، چگونگی تأثیر عرفان اسلامی در شکل‌گیری هنر نگارگری دوران تیموری و صفوی را مورد بررسی قرار داده‌است. این پژوهش از یک سو به تجلی اندیشه‌های عرفانی به صورت رمز و نماد در ادبیات و انتقال این اندیشه‌ها از رهگذر ادبیات به نگارگری اشاره دارد، و از سوی دیگر به این نکته می‌پردازد که محیط کار هنرمندان در این زمان عمدتاً دربارهای شاهان و سلاطین بوده، همچنین در این زمان روابط دوستانه سلاطین و درباریان با عرفا و مشایخ صوفیه و حضور ایشان در دربارها حائز اهمیت می‌باشد، چراکه این امر به شکل‌گیری روابط خاصی میان عرفا، شعرا و هنرمندان انجامید، که از نتایج این ارتباط تبادل فکر و اندیشه میان ایشان، تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم هنرمندان و تجلی اندیشه‌های عرفانی در آثار ایشان می‌باشد. همچنین در بررسی نگاره یوسف و زلیخا اثر کمال‌الدین بهزاد، با توجه به گفته‌های میشل باری به تأثیرپذیری او از جامی در این نگاره اشاره دارد.

مقاله تطبیق تصویرآرای نقاشی یوسف و زلیخا با شعری از بوستان. زینب مظفری‌خواه. با تکیه بر نگاره یوسف و زلیخای بهزاد و مرجع ادبی آن، شعر سعدی در بوستان به بررسی نگارگری ایرانی، ویژگی‌های آن و نیز بهره‌گیری آن از شعر پرداخته و در انطباق این نگاره با مفهوم نمادین شعر بوستان، نمادها و نشانه‌های موجود در آن را مورد بررسی قرار داده‌است.

جلوه‌های عرفانی در نگارگری مکتب هرات با تکیه بر آثار کمال‌الدین بهزاد. هماسادات حسینی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران که با بررسی جایگاه هنر نگارگری و نیز مذهب و عرفان در عهد تیموری به چگونگی باز نمود و تأثیر جلوه‌ها و مسائل مذهبی و عرفانی در نگارگری این دوره اشاره دارد و در همین راستا زندگی، خصوصیات و ویژگی‌های برجسته و برخی آثار

کمال‌الدین بهزاد به عنوان شاخص‌ترین نقاش این دوره که عارف نیز دانسته‌شده، با نگاهی توصیفی از منظر جلوه‌هایی عرفانی چون مفاهیم عرفانی، رنگ و نقش آن در القای مفاهیم عرفانی، ترکیب‌بندی عرفانی و... مورد بررسی قرار داده و با نگاهی کلی بر توجه خاص بهزاد به مسائل و مضامین عرفانی تأکید دارد.

با توجه به پژوهش‌های انجام شده و خلاء اطلاعاتی موجود، این پژوهش در نظر دارد، به‌طور مشخص با تکیه بر شعر و تفکر عرفانی جامی به‌عنوان نماینده ادبیات عرفانی و عرفان اسلامی و نیز فرقه نقشبندی، رابطه وی با بهزاد و تأثیرات آن در آثار واجد واقع‌گرایی بهزاد را طی دو دهه پایانی قرن نهم مورد بررسی قرار داده و نیز از این رهگذر به ارتباط نقاشی ایرانی (نگارگری) با ادبیات فارسی و عرفان اسلامی پردازد.

۱-۴- اهداف پژوهش

- بررسی چگونگی ارتباط و تأثیرپذیری بهزاد از جامی

- بررسی و تبیین ارتباط بین نقاشی ایرانی (نگارگری) و ادبیات فارسی

- بررسی تأثیر مضامین عرفانی بر نگاره‌های بهزاد

۱-۵- اهمیت و ضرورت

نقاشی ایرانی (نگارگری ایرانی) بعنوان جلوه‌ای بارز از فرهنگ ایرانی تا کنون توجه بسیاری از پژوهشگران و دوست‌داران فرهنگ ایرانی را به خود معطوف داشته‌است. هرچند پژوهش‌های بسیاری در ارتباط با نقاشی ایرانی صورت گرفته، اما همچنان نکات مبهم بسیاری در مورد تحولات نقاشی ایرانی و منشاء آن‌ها، نقش و جایگاه اجتماعی و فرهنگی نقاشی ایرانی و هنرمندان آن، زیباشناسی و محتوای ارائه شده در آثار نقاشی ایرانی، همچنین ارتباط بین نقاشی ایرانی با دیگر جنبه‌ها و پدیده‌های فرهنگ و تمدن ایرانی چون ادبیات فارسی وجود دارد که پژوهش در هریک از این وجوه به منظور دست‌یابی و درک مضامین ارائه شده در نقاشی ایرانی ضروری می‌نماید. در راستای چنین ضرورت‌هایی، این پژوهش به رابطه نقاشی ایرانی با ادبیات فارسی و عرفان اسلامی با تأکید بر کمال‌الدین بهزاد و تأثیرپذیری وی از جامی و فرقه نقشبندی می‌پردازد تا با تحلیل کیفیت و چگونگی این ارتباط در درک هرچه بهتر آثار بهزاد به عنوان مشهورترین نقاش و نگارگر ایرانی راهگشا باشد.

۱-۶- پرسش‌های تحقیق

این پژوهش در صدد است تا به این پرسش‌ها پردازد:

۱- نحوه تأثیرپذیری نقاشی‌های بهزاد از اشعار جامی چگونه‌است؟

۲- رابطه نقاشی ایرانی با ادبیات فارسی چگونه برقرار می‌شود و عناصر غالب فکری ایرانی-اسلامی چیست؟

۳- رابطه مضامین عرفانی طریقت نقشبندیه و فضای کلی نگاره‌های بهزاد چگونه قابل تبیین است؟

۱-۷- فرضیه‌های تحقیق

-به دلیل هم‌نشینی و هم‌جواری کمال‌الدین بهزاد با جامی در دربار تیموری و همچنین نفوذ جامی در دربار تیموری گمان بر این است که بهزاد در نگاره‌های خود از اشعار و افکار جامی تأثیر پذیرفته است.

-از آنجا که بسیاری از مضامین مطرح شده در نقاشی ایرانی و ادبیات فارسی دارای وجوه اشتراک می‌باشند، به نظر می‌رسد نقاشی ایرانی تا حد زیادی در ارتباط با ادبیات فارسی به ویژه ادبیات عرفانی شکل گرفته باشد.

-با توجه به قدرت و نفوذ نقشبندیه در دوره تیموری و تأسی بهزاد از مبانی فکری مربوطه، چنین به نظر می‌رسد که آثار بهزاد در این دوره متأثر از مبانی فکری فرقه نقشبندیه است.

۱-۸- کاربرد نتایج تحقیق

نتایج این پژوهش به منظور شناخت و درک و بررسی هر چه بهتر نقاشی ایرانی (نگارگری) و ارتباط آن با ادبیات فارسی مورد استفاده کلیه علاقه‌مندان فرهنگ و هنر ایران و نیز دانشگاه‌های هنر، فرهنگستان هنر، هنرمندان، موزه‌ها، گالری‌ها و نهادهای مرتبط می‌باشد. همچنین این پژوهش می‌تواند در مطالعات حوزه تمدن اسلامی، تاریخ اسلام و عرفان اسلامی مثمر ثمر باشد.

۱-۹- قلمرو زمانی و مکانی

قلمرو زمانی و مکانی در این پژوهش شهر هرات دوره تیموری به‌ویژه نیمه دوم قرن نهم مقارن با دوران زمامداری سلطان حسین بایقرا می‌باشد.

۱-۱۰- روش تحقیق

نوع تحقیق از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و تاریخی می‌باشد. ابزار گردآوری کتابخانه‌ای، منابع اینترنتی و مشاهده تصویر آثار می‌باشد. روش تجزیه و تحلیل نیز به صورت کیفی و بر مبنای تحلیل داده‌ها می‌باشد. در این پژوهش ابتدا به جستجو و مطالعه پیشینه